

بیاد یکی از همکاران از دست رفته... **صمد بهرنگی**

از قدیم الایام توفیق همواره مکتبی برای پرورش اندیشه و ذوق طلیقات مختلف مردم بوده و هست. بقول نویسنده فقید جلال آل احمد در کتاب سه مقاله دیگر: از بقال سر کوچک گرفته تا استاد دانشگاه همه توفیق را می خوانند و مطالبشان در آن چاپ میشود و این افتخاری است برای توفیق که توانسته پرورشگاه طفل اندیشه و ذوق افرادی باشد که برای شما المشان در هنر و ادبیات امروز آشناست.

علاوه بر فکاهی لویسان و فکاهی سربازان، همه بسیار زیادی از هنرمندان، نویسندگان و شعرائ معاصر نیز کار هنری با نویسندگی و شاعری خود را با توفیق شروع کرده و یا لاقال دوره ای را در توفیق گذرانده اند. شادروان صمد بهرنگی یکی از این دسته همکاران توفیق بود که از سال ۳۷ تا ۴۷ با توفیق همکاری داشت و آثارش با امضاهای مستعار مختلفی از جمله «ص - بهرنگ» ، «صمدخان» و غیره در توفیق چاپ میشد.

چندی پیش در مجله جهان نو نوشته بودند نخستین نوشته صمد بهرنگی در سال ۴۲ با امضاء «قازاقوش» در کتاب هفته چاپ شد ، در حالیکه چنین نیست و همانطور که اشاره کردیم صمد بهرنگی اصولاً با توفیق کار نویسندگی را شروع کرد. آنچه در زیر می خوانید چند نمونه از آثار اوست که بین سالهای ۳۷ تا ۴۰ در توفیق چاپ شده است و ما امیدواریم بتوانیم در آینده نوشته های توفیقی او را بصورت کتابی در آوریم و به دوستداران آثارش تقدیم کنیم.

**صمد بهرنگی**

**از هیجان « رضایت نامه » ها**

۸- « احمد بچه خوب بخانه می رسد پدر و مادر سلام می گوید و از مدرسه که از صبح می آیی! پدر و مادر خدا حافظی می کنی! خلاصه احمد بچه با ادبی! است »  
۹- « از محمود راضی هستند. دروغ نگویید بزرگان اهترام! نماید اسم پدرش: حاجی یوسف »  
۱۰- « حضور محترم آقای دانش آموز رسیده شرف افتتاح پذیر! و اینجانب .... از طرف بنده زاده کمال رضامندی و خشنودی داریم!

عمر کم طولی ، عدو کم ذلیل! «  
۱۱- « آقای معلم محن امیدوار که وجود نازنین صحت و سلامت بوده باشد و ... کبلائی قاسم! »  
۱۲- « آقای آموزگار چهارم: غلامعلی شامگرد معذب! و از خود مواظبت می نماید. زیاده زحمت است! »

۱۳- « پس از سلام معروض براینکه در خانه با برادر و خواهر کوچکتر خود با مهربانی رفتار می کند »  
۱۴- « آقای معلم: این شامگرد در خانه با پدر و مادر خشرفتاری! می کند و همه از او راضی هستند و انشاءالله در آتیه شامگرد خوب و با عذب می شود - انشاءالله »

۱۵- « اینجانب از درس و رفتار خانگی سعید زاریت کامل دارم - امضاء: آقاچونم!! »  
۱۶- « چون محترماً خواسته بودید که از احوالات

در مدرسه یکی از دهات اطراف تبریز از شاگردان خواسته بودیم که از پدرشان رضایت نامه ای بگیرند و بیاورند. از دوست نفر شامگرد فقط یکی پدرش از او راضی نبود و دیگر شاگردان رضایت پدر و مادر خود را فراهم کرده بودند! اما در این میان جمله های خوشمزه و بی معنایی نیز وجود داشت که ذیلا چند تا را برایتان می نگارم:

۱- « حضور مبارک مدیر آقای دبستان (!) محترماً معروض میدارم! که .... و جعفر از حیث اخلاق ظاهر و باطنی؟ رضایتبخش است! »  
۲- « ضمن عرض سلام اینجانب از رفتار و گفتار حسین رضایت کامیل! دارم »

۳- « حضور آقای مدیر! دام شوکته!! بعد از ابلاغ سلام دیگر عباس در خانه بد نیست ولی دست چپ می نگارد! »  
۴- « آقای مدیر ما از اخلاق این؟ راضی هستیم اگر حرف! بگوئیم گوش میدهد، نماز میخواند، کار می کند! »

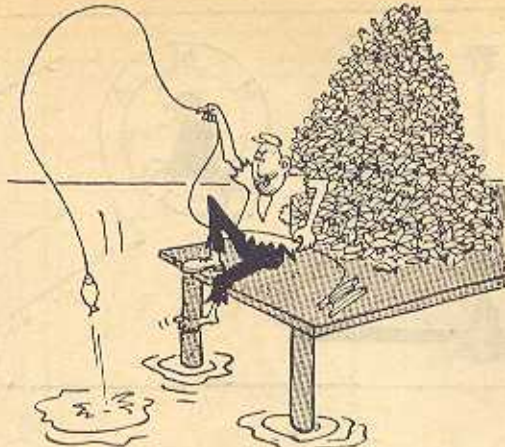
۵- « بخدمت آقای مدیر پس از سلام ما از اخلاق و رفتار قدیر راضی هستیم. در خانه نسبت به برادر بزرگتر خود احترام می کند. کارهایش را که تمام کرد بدروس خود متعاله! می کند و همه اهل کوچه از او راضی هستند! »

۶- محترماً محروص! میدارم خیلی ممنون شدم هیچ! رنجد ندم! رزاید! دارم »

۷- « پس از تقدیم عرض سلام اکبر در خانه از او راضی هستم و هیچ شوخی نمی کند!! »

ص ص بهرنگ : معلم دهکده

بهمین	(ذیحجه - Jan ۰)
شنبه ۱۰ :	(۲ - 30)
۱ شنبه ۱۱ :	(۳ - 31)
۲ شنبه ۱۲ :	(۴ - 1)
۳ شنبه ۱۳ :	(۵ - 2)
۴ شنبه ۱۴ :	(۶ - 3)
۵ شنبه ۱۵ : (توفیق)	(۷ - 4)
جمعه ۱۶ :	(۸ - 5)
یادداشت:	



ماهیگیر بدشانس(!):  
- ای بر پدرش  
لعنت!.. بازم لنگه  
کنشم در نیومد!

## سنگ های قبرستان!

فوت ۱۲ آبان ۱۳۶۴!؟

۴- آرامگاه مرحوم علی اشرف دلخوش کارمند! فرهنگ .

- ملاحظه می فرمائید که شادروان چه اسم بی مسمانی داشته!؟

۵- چون آبر بهاری بروم زار بگیریم چندان سر قبر تو که از خاک در آئی

- هالوزاده! آگه مادر زنت مرده باشد چی؟

۶- آرامگاه ابدی بانو طوبا ناجی - میگم مرحومه تو که نجات دهنده بودی میخواستی قبلاً خودت را نجات بدی

۷- هوالحی! حاجی آقا قرتی!؟

- اسم و شهرتاش گاملا با هم جور درمی آیند!

۸- وفات مرحومه شاه بیگم خانم ۱۳۴۸ - (توضیح اینکه وسط سنگ، بالای سرش يك قیچی يك قفل و يك مهر نقش شده است)

- لابد قیچی نشانه خیاطی است و مهر علامت مؤمن بودن، اما قفل...!؟ آبا نشانه این است که این

مرحومه تا آخر عمر نتوانست مرد احمقی غیر بیابرد و شوهر کند!؟ نه حتماً اینجوری نیست. چون نوشته شاه بیگم خانم. پس قفل علامت چیست!؟ هان!

۹- رنج و آلم بداد مرا مادر محیط تاریخ فوت خواهی اگر تدریج مرگ بود!

- تصدیق می فرمائید که حتی استوار امیر خداداد نایغه نظامی ستون نوابغ هم قادر نیست چنین اشعاری

بیافد.

برای يك آدم کنجکاو همه چیز قابل مطالعه است و بقول آن تاجر اصفهانی «آدم آگه مرد باشه از آب کره میگیره!» با این توضیح یقیناً تعجب نخواهید کرد خدمتتان عرض کنم که این بار سوژه مقاله فکاهی من از سنگ های قبرستان مایه گرفته!

نمی دانم تا حال هیچ دقت کرده اید یا نه... گناه در روی سنگ تأثر انگیز قبور چیزهایی می نویسند که انسان می خواهد از خنده بترکد، از خوشمزگی یا از بی معنی بودن فرق نمی کند، مطلب بهر حال مضحک است اگر اجازه بدهید در زیر پرانتان مضمون چندتا از این قبیل سنگ ها را می نویسم. البته قبلاً باید بگویم که اینها واقعیت دارد و من از قبرستانی گلچین کردم. لابد می خواهید پرسید که پس کدام قبرستانی بودی!؟ - قبرستان امامیه تبریز.

۱- فلك از من چه خواهی جوانم نه دنیا دیده ام نه شاد کام

برو از گردن صد ساله را بگیر (۱)  
اگر نوبت رسد بنده غلامم (۲)

- قربان تو بچه حرف شو!  
۲- «اینکه خفته است در این خاک منم»  
مهدیام اما ناکام منم (۱)

(توضیح اینکه نام این مرحوم «آقا مهدی» می باشد)  
- ای مرحوم همان خوب شد که مردی والا اگر عمری باقی بود بقیه شعر را هم مضمحل میکردی!

۳- هوالحی الذی لایموت  
آرامگاه کنسول جمهوری ترکیه معمر یوجل تاریخ